

نقش دین در معنویت، تطبیق دیدگاه اسلام و روانشناسی

فاطمه مدرکی*

چکیده

در جهان کنونی که بشر مجذوب مدرنیته و پیشرفت‌های خیره‌کننده علمی است با مشکلی روبروست که راه حل آن را در قواعد علمی و با اتکا به عقلانیت خود نمی‌یابد. انسان امروزی در زندگی این جهان - با همه فریبندگی و گستردگی - خود را اسیر و گرفتار می‌بیند و در جستجوی هدف و معنا برای هستی و حیات خویش است. هدف این پژوهش بررسی تحلیلی با رویکرد مقایسه‌ای معنویت اسلام و معنویت غرب و نقش دین در تقویت بعد معنوی می‌باشد. یافته‌ها نشان می‌دهد معنویت‌های غربی با نگاهی دنیاگرایانه، ادعای تامین نیازهای انسان را دارند و با دستورالعمل‌های دنیوی، انسان را به سوی سرابی از آرامش و پوچ‌گرایی رهنمون می‌شوند که با آرامش پایدار و الهی هیچ تناسبی ندارد. معنویت برخاسته از دین اسلام بعنوان کاملترین و جامع‌ترین دین بر تدین عاقلانه، فراگیری دین بطور کامل و کارآمد، توجه به نیازهای روحی و جسمی، پرورش بعد متعالی و محصورنشدن در لذات صرفاً مادی، عملیاتی کردن اخلاق و بالاتر از همه خدا محوری تاکید دارد. لذا معنویت اسلامی و الهی برخلاف معنویت‌های کاذب و غربی، آرامش بخش است. از آنجا که معنویت‌های غربی مبانی فکری اصولی و صحیح ندارند می‌توان پی برد که معنویت مورد نیاز بشر، معنویت حاصل از آموزه‌های دین اسلام است و در جهت گسترش این معنویت باید آگاهی بخشی و بصیرت‌افزایی صورت گیرد تا شرایط گرایش به دین و معنویت دینی فراهم گردد و دین فهمی، دین باوری و دینداری ارتقا یابد چرا که معنویت اسلامی

fatemeh.madraki@yahoo.com

* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۵



توانایی رقم زدن انقلابی درونی و اجتماعی را دارد و معنویتی است اصیل که هنر زندگی متعالی را تحت تعلیمات خود آموزش می‌دهد.

واژگان کلیدی: دین، معنویت، دیدگاه روانشناسی، دیدگاه اسلام

مقدمه

قلمرو دین و روانشناسی متفاوت است اما موضوع هر دوی آنها انسان می‌باشد و هر دو می‌کوشند تا انسان را به سعادت و خوشبختی برسانند و برای رسیدن به این هدف برنامه‌ریزی دارند. دین در قالب رفتار و کردار در بشر نمود پیدا می‌کند و تاریخ آن به اندازه قدمت خود بشر می‌باشد؛ درحالی که روانشناسی یک علم و پدیده جدید است. روانشناسی به مطالعه رفتار و روان انسان می‌پردازد و تلاش می‌کند از لحاظ روحی انسان را در وضعیت بهتری قرار دهد. یکی از شاخه‌های علم روانشناسی، روانشناسی دینی می‌باشد که به بررسی علمی دین با رویکرد روان‌شناختی می‌پردازد؛ یعنی رفتارها و افکار و احساسات افراد که منشأ دینی دارند را مورد بررسی قرار می‌دهد. علم روانشناسی به این نتیجه رسیده است که پابندی به اصول و عقاید و فریضه‌های دینی می‌تواند نجاتگر انسان باشد. اهمیت این مساله به خصوص زمانی نمایان می‌شود که انسان امروزی با وجود پیشرفت در زمینه‌های مختلف علم و تکنولوژی دچار سردرگمی شده. انسان امروز چاره کار خود را در پناه بردن به معنویات و کمک گرفتن از آموزه‌های دین می‌داند. انسان عصر امروز به دنبال رسیدن به آرامش روان و پیدا کردن راه‌حل‌هایی برای آن است. (طهماسبی، ۱۳۸۹)

بیان مسئله

بشر امروز با علم و تکنولوژی به سوی مادی‌گرایی محض روی آورده و دین و معنویت را مفاهیمی قرون وسطایی و مشمول گذر زمان می‌داند که برای دوران کنونی کارایی ندارد؛ نهایتاً برخی معنویت‌های خودساخته را جایگزین کرده و تصور می‌کند بدین وسیله می‌تواند به آرامش برسد. انسان متجدد به شدت از احساس پوچی و بی‌هویتی رنج می‌برد. به نظر می‌رسد تصویر واقعی از عمق و ژرفای وجود آدمی و نیازهای اساسی و استعدادهای شگرف او را ندارد و بیشتر در پوسته



هویت او به کاوش می‌پردازد. انسان از یک طرف به دنبال تأمین رضایت باطنی همراه با آرامش، شادی، امید و رهایی از درد و رنج در زندگی است و از سوی دیگر تاریخ نشان می‌دهد که پیشرفت‌های علمی و صنعتی و نیز نظام‌های اجتماعی غربی نه تنها توان فراهم آوردن این خواسته را نداشتند بلکه بر اضطراب و پوچی بشر می‌افزودند.

Spirit که معنی لطف را دارد لغت لاتینی است به معنی «نفس» و معنویت (spirituality) به معنی احساس ارتباط با چیز پاکی است که فراتر از شخص و یا قدرت شناخته شده است. این معنویت معرف «هدف» و «معنی» در زندگی انسان‌هاست. دین در لغت به معنای اطاعت، انقیاد و تسلیم و در اصطلاح مجموعه‌ای از عقاید، اخلاقیات، شعائر، روش‌های عبادی و نظام‌هایی است که عنصر اعتقاد به آفریدگار یکتا را در بر دارد و مبتنی بر وحی است. در قرن حاضر عواملی باعث توجه انسان به معنویت شد که از جمله می‌توان به: ناکامی علوم تجربی در حل مشکلات مادی و معنوی، همچنین پژوهش‌های تازه در علم روانشناسی را نام برد. لذا بشر امروز برای پاسخگویی به این نیاز خود به سراغ معنویت‌های ساختگی رفت و سعی کرد بدون استفاده از تعالیم الهی و دینی راه رسیدن به آرامش روحی و سعادت را پیدا کند؛ اما دین‌گریزی افزایش آسیب‌های اجتماعی را در پی دارد. افزایش دین‌گریزی باعث ابتذال و بی‌بندوباری می‌شود و به تبع آن نداشتن الگوی مناسب باعث سردرگمی جوانان شده و تعادل روانی آن‌ها را از مرز ارزشی خارج می‌کند. از دیگر مشکلات بی‌دینی هنجارشکنی می‌باشد، چرا که قوام جامعه به پابندی همگانی به اصول و قوانین اجتماعی است و قانون‌گذاران جوامع امروزی با تکیه بر علم و عقلانیت به یک نظام کنترلی کارآمد که بتواند در عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی بر افراد حاکم باشد و جلوی کجروی آن‌ها را بگیرد دست نیافته‌اند. بالا رفتن آمار طلاق، اعتیاد، فساد و بزهکاری و ترویج الحاد (کفر)، ایجاد شک و تردید، روان‌پریشی و سختی زندگی دنیوی و اخروی از پیامدهای نظری و عملی دین‌گریزی است. هدف روانشناسی ایجاد آرامش ذهنی و پیشگیری و بهبودی از انواع بیماری‌های روانی و سلامت جسمانی انسان می‌باشد. به‌راستی این امر مهم و حیاتی چگونه محقق می‌شود؟ در اینجا با این سؤال مواجه هستیم که آیا بشر با تکیه بر علم و دانش خود می‌تواند طریق درست را انتخاب نماید و در پی آن به اخلاق کریمه انسانی برسد یا در این راه به کمک تعالیم غیر بشری



نیازمند است؟ گروهی معتقدند دین به واسطه تعبد گرای، مانع معنویت است. به راستی آیا چنین است؟ آیا دین و معنویت دو امر متباین و آشتی ناپذیرند؟ یا دین با معنویت انطباق و اتحاد دارد و معنویت یکی از لایه‌های باطنی دین است؟

اهمیت و ضرورت تحقیق

بشر امروز با پیشرفت علم و تکنولوژی و سرگرم شدن به مادیات به یک اعتماد به نفس کاذب رسیده، لذا ممکن است چنین تصور کند که از دین و معنویت بی‌نیاز است. چرا که با تکیه بر علم می‌تواند وسایل و امکانات رفاهی دنیوی خود را فراهم نماید و نیاز به مقید بودن به تعالیم دینی ندارد. پیشرفت خیره‌کننده دانشمندان و بشر امروز در علم و تحقیقات چنان با سرعت رو به پیشرفت است که دگرگونی بزرگی را در جهان ایجاد کرده است. انسان عصر حاضر اگر از لحاظ اخلاقی و معنوی رشد نکند از تمام پیشرفت‌ها به‌عنوان ابزاری برای انحطاط خود استفاده می‌کند و روزه‌روز به زوال و نیستی نزدیک‌تر می‌شود.

دین‌گریزی از مشکلات بزرگ انسان امروز است و برای رهبران دینی و خانواده‌های متدین تهدید جدی می‌باشد. انسان امروز به ظاهر مرفه‌تر از اجداد خود زندگی می‌کند اما از لحاظ روحی و روانی کمبودهایی دارد که با هیچ صنعتی قابل درمان نیست. او اعتماد به نفس لازم را ندارد در بسیاری از مواقع احساس بیهودگی و پوچی می‌کند. پرسشگر و منتقد نیست. اهداف اصلی زندگی خود را گم کرده است لذا خود را در هجومی از دغدغه‌ها و شبهات می‌بیند و راه برون‌رفت از آن را نمی‌داند و اینگونه درگیر مشکلات روحی و روانی می‌شود. علم روانشناسی با مطالعات گسترده پیرامون مسائل روز در پی یافتن راه برون‌رفت از این مهلکه است تا بتواند بشر را به آرامش برساند و روحیه امید به زندگی را ایجاد کند و این جز با آگاهی مردم از طریق مطالعه و تحقیق میسر نیست.



پیشینه تحقیق

حمیدیه (۱۳۹۶)، نسبت مفهومی «معنویت» و «دین»، در این مقاله نویسنده دین را امری قدسی معرفی کرده که نیاز به نهاد و تشکیلات دارد اما معنویت را حرکت فکر و حس و جسم دانسته که به سوی امری ماورائی و غیرمادی حرکت می کند و از لحاظ عرفی و از نظر دانشمندان این دو واژه را تعریف کرده است.

رجبی، (۱۳۹۶)، بررسی نقش شریعت در معنویت از منظر ملاصدرا، از نگاه پژوهشگر این مقاله، معنویت نمی تواند بهانه ای باشد برای دین گریزی بلکه لازمه معنویت دینی آن است که انسان در مسیر شریعت و دین باشد. با وجود این که ممکن است معنویت بدون دین هم امکان پذیر باشد اما بدون دین و شریعت معنویت به درجات والا و متعالی نمی رسند.

رنجبر، (۱۳۹۵)، نسبت معنویت و روانشناسی، در این پژوهش نویسنده به دنبال نقش و تأثیر دین و معنویت بر علم روانشناسی و به تبع آن بر روان و روح آدمی می باشد. طی این پژوهش تأثیر دین بر روان آدمی ثابت شده است و بیان شده که دین و روانشناسی هر دو در زمینه رستگاری و پیشرفت انسان قدم برمی دارند پس هدف واحد دارند.

یاسمی نژاد (۱۳۸۹)، در آمدی بر رابطه دین و معنویت با روانشناسی با تکیه بر دیدگاه چند تن از روانشناسان مطرح، این مقاله با بررسی ویژگی های فطری بالأخص حس پرستش به این نتیجه رسیده است که پرستش یک ویژگی فطری است و در میان همه انسان ها مشترک است. همچنین درباره رابطه دین و دینداری و معنویت در جامعه ایران به تفحص پرداخته است و تأثیر اعتقادات را در مسائل روانشناسی از جمله اضطراب و افسردگی و... مورد بحث قرار داده است.

بررسی مفهوم دین و معنویت از دیدگاه متفکران اسلامی و روانشناسان

ابن سینا

ابن سینا وجود دین را ضروری می داند و معتقد است:

«انسان موجودی است اجتماعی و در تقابل با هموعان خود است. انسان موجودی اجتماعی است و در زندگی اجتماعی نیازمند ارتباط با دیگران می باشد که این ارتباط باید بر مبنای عدالت باشد، لذا



باید قانون و مقرراتی وجود داشته باشد که به‌طور موجه و اصولی از عدالت پاسداری کند و حقوق افراد را تضییع نکند. این حقوق باید واضع داشته باشد که مورد قبول همگان باشد، برای اثبات حق بودن خود دلیل و اعجاز بیاورد. در این صورت برای کسانی که با قوانین شرع مخالفت یا موافقت کنند یعنی بدان عمل کنند یا نسبت بدان بی توجه باشند پاداش و مجازات لازم می‌باشد.» (پارسا نیا، کاظمی، ۱۳۹۱)

از منظر ابن سینا، چون انسان قوای مختلف دارد، کمالات متفاوتی نیز دارد؛ اما کمال جوهر عاقل در این است که به اندازه ظرفیتش، جلوه حق در آن تمثل یابد. بدین معنا که چنان بعد مجرد و روحانی خود را پرورش دهد که به اخلاق الهی تخلق یابد و جلوه‌ای از صفات پروردگار گردد. این بینش همه چیز را بعد از خدا می‌بیند نه قبل از او پس ارزش وجودی خداوند از همه چیز بالاتر می‌رود و دیدگاهش نسبت به آفریده‌های الهی دستخوش تغییر قرار می‌گیرد و با نگرشی باز به مجموعه‌ی آفرینش می‌نگرد. (ابن سینا، ۱۳۷۵)

گرچه ابن سینا مستقیماً بحث انسان معنوی یا معنویت را طرح نکرده است اما با استفاده از قرائن و مباحث در مسئله واجب‌الوجود و بحث‌های عرفانی می‌توان به الگویی از انسان‌شناسی با رگه‌های معنویت دست یافت که بتوان آن را مفهومی معادل انسان معنوی گرفت. حقیقتاً انسان معنوی از دیدگاه بوعلی سینا واقعیت محور و غایت‌مند است و هدف نهایی خود را رسیدن به عقل می‌داند. انسان معنوی بیشتر بر شکوفایی قوای ادراکی و عقل تکیه دارد تا بن‌مایه‌های فطری و انگیزه‌های دینی. (موسوی مقدم، بیرانوند، ۱۳۹۳)

علامه طباطبایی

علامه طباطبایی دین را تعریف‌پذیر می‌داند و از زاویه‌های گوناگون به تعریف دین می‌پردازد. در تعریف ساختار گرایانه می‌گوید: «دین عبارت است از یک سلسله باور داشت‌ها و قوانین و دستورهای عملی و اخلاقی که پیامبران از طرف خداوند برای هدایت بشر آورده‌اند.» در تعریف غایت‌گرایانه: «دین برنامه الهی برای شناختن خدا و نزدیک شدن به او، رسیدن به سعادت و



خوشبختی در هر دو جهان است و در اصل دین عقاید و سلسله دستورهای عملی و اخلاقی است که پیامبران از طرف خداوند برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند» (طباطبایی، ۱۳۹۷)

علامه حیات انسانی را حیاتی می‌داند که جاودانه است و با مرگ پایان نمی‌پذیرد و در نتیجه انسان باید روشی را در زندگی اتخاذ کند که هم برای این دنیا مفید باشد و هم برای آخرت. این روش همان است که قرآن آن را دین می‌نامد.

از نظر علامه دین نوعی روش زندگی اجتماعی است که انسان اجتماعی به منظور تأمین سعادت در زندگی اتخاذ می‌کند و چون زندگی انسان‌ها محدود به این دنیا نمی‌شود این روش باید به گونه‌ای باشد که با اعمال و اجرای آن هم سعادت دنیوی تأمین شود و هم سعادت اخروی تضمین گردد در اصل دین باید تأمین‌کننده سعادت و سلامت هر دو زندگی باشد (طباطبایی، ۱۳۹۱)

همچنین علامه طباطبایی با توجه به آیه «ان الدین عند الله الاسلام» (آل عمران، ۱۹) همه ادیان را با یکدیگر مشترک دانسته و معتقد است همه پیامبران به یک دین دعوت کرده‌اند و فقط در شرایع اختلاف دارند و آن هم یک سلسله مسائل فرعی است که بنا به مقتضیات زمان، سطح تعالیم انبیاء متفاوت بوده است. همه ادیان برنامه و اصول واحدی دارند که با فطریات انسان‌ها مطابقت دارد اما از آنجا که شرایط در زمان‌های مختلف متفاوت بوده و سطح علم و دانش در اعصار مختلف یکسان نبوده. پس بالتبع نوع نیازها هم تفاوت داشته است و تعالیم پیامبران متناسب با نوع نیاز و درک مردم تنظیم شده است که این امر کاملاً منصفانه و معقول می‌باشد (همان)

شهید مطهری

استاد مطهری با استناد به آیات قرآن کریم، در خصوص مسئله دین به نتایجی می‌رسد از جمله اینکه ایشان معتقدند ما دین داریم نه ادیان (مطهری، ۱۳۶۸). این سخن به این معناست که همه‌ی ادیان هویت واحدی دارند و این هویت قابل تعریف است. تمایز و تفاوت ادیان به امور عارضی و عرضی برمی‌گردد. ایشان معتقدند «دین یکی است تعدد ادیان به معنای تفاوت اصول آن‌ها نیست بلکه همه پیامبران اهداف مشترکی داشته‌اند و در اصول دین که منطبق با فطرت انسان است اشتراک دارند پس دین داریم نه ادیان، تفاوتی که مشاهده می‌کنیم مربوط به راه و روش و مسایل



فرعی است». (مطهری، ۱۳۸۳). از دیدگاه ایشان: اسلام، نام دین خداست که یگانه است؛ و همه پیامبران برای آن مبعوث شده‌اند و به آن دعوت کرده‌اند. صورت جامع و کامل دین به وسیله خاتم پیامبران (ص) به مردم ابلاغ شده است همه پیامبران زمینه را برای دین اسلام و ظهور آن فراهم کردند و این آمادگی را در بشر بوجود آوردند تا دین حق را درک کند و آن را بپذیرد (مطهری، ۱۳۶۸)

از دیدگاه استاد مطهری دین چنان ابعاد وسیع و گسترده دارد که هرگز یک علم به تنهایی نمی‌تواند در مورد آن تحقیق کند و به نتیجه قابل قبولی برای همگان برسد. ایشان دین یا مکتب را راه و روشی می‌دانند که به واسطه آن می‌توان طریق سعادت و کمال را پیمود دین برنامه مدونی است که نیازهای بشر را در نظر گرفته و براساس آن راه و رسم دینداری را پیاده کرده است. دین جهان بینی و ایدئولوژی دارد هم اصول اعتقادی را تعیین کرده و هم بایدها و نبایدها و خطوط قرمز را مشخص کرده تا اتمام حجت نماید و نیازها را برطرف نماید. بشر با پایبندی به مکتب به منبعی متصل می‌شود که قادر است پاسخگوی نیازهای او باشد و سعادتش را تأمین نماید. (مطهری، ۱۳۸۱)

استاد معتقدند دین باعث شادی و نشاط فرد و جامعه می‌شود، روابط افراد را با یکدیگر جهت می‌بخشد و نیکو می‌گرداند، باعث بالا رفتن ظرفیت می‌شود و قدرت تحمل و شکیبایی را بالا می‌برد، به انسان انرژی و توان مقابله با سختی‌ها می‌دهد بطوری که قدرت و توان خود را بیشتر از مشکلات می‌بیند و برای حل آن‌ها انگیزه پیدا می‌کند (مطهری، ۱۳۷۷ الف)

جوادی آملی

از دیدگاه جوادی آملی: «دین، مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امر جامعه‌ی انسانی و پرورش انسان‌ها می‌باشد که اگر مجموعه حق باشد آن را دین حق می‌نامند». او می‌گوید: «از آن جهت که انسان احساس نیاز و دردی خاص در درون دارد و در جست‌وجوی درمان آن درد و بر آورده شدن آن نیاز است به دین و آیین روی می‌آورد. دین به زندگی معنی می‌بخشد و دردها و رنج‌های ناشی از جهان را معقول می‌سازد که در پرتو عقل ابزاری، قابل توجه و درک نیستند». (جوادی آملی، ۱۳۹۲ الف)



آیت الله جوادی آملی انسان معنوی را معرفی می کند و می گوید: «قرآن، انسان حقیقی را «حی متآله» معرفی کرده است، یعنی انسانی که با مرگ تن، پایان نمی پذیرد و خداخواهی او مسبوق به خداشناسی وی و ذوب او در جریان الهیت است و لذا انسان معنوی کسی است که حیات الهی، جاودانی، تآله و خودخواهی فطری خویش را در مکتب الهی و تعالیم قرآنی به فعلیت رسانده، مراحل تکامل انسانی را تا مقام خلافت و مظهریت اسمای حسنی الهی و تخلق به اخلاق الله می پیماید». (جوادی آملی، ۱۳۹۲ ب)

به باور گوستاو یونگ (۱۸۷۵) «دینداری نیرویی برتر است که در همه دوره ها مردمان را بر آن داشته که به آنچه نا اندیشیدنی است بیندیشند، بزرگ ترین رنج ها را بر خود تحمیل کنند تا به اهدافی که لازمه کسب تقدس است نائل آیند». او می گوید «دین یک رابطه درونی با عالی ترین و نیرومندترین ارزش ها خواه - مثبت یا منفی - دارد. از نظر او خدا معنای زندگی را در درون انسان برای او تامین می کند و ایمان به خدا نیرویی خارق العاده به وجود می آورد که نوعی قدرت معنوی به انسان می بخشد». (باقری پور، ۱۳۸۹)

زهاویت گراس (۲۰۰۶) می گوید: «بیشتر مطالعاتی که پیرامون دینداری انجام شده اند، بر رفتارها تاکید می کنند. اگر کسی رفتارهای دینی انجام داد فردی دینی است و اگر از آنها سر باز زد فردی سکولار است. اما تحولات جامعه امروزی اقتضا می کند که از این تقسیم دوگانه دست بشویم و به چیزی به نام معنویت توجه کنیم. معنویت هم در دینداران قابل ردیابی است هم در سکولارها. بنابراین همانگونه که دین تجسم یک معنویت است سکولاریته نیز می تواند تجسم انواعی دیگر از معنویت باشد». (حمیدیه، ۱۳۹۶)

ران بست یکی از محققین حوزه تربیت معنوی غرب: «معنویت نه به هیچ سنت دینی وابسته است و نه به آن محدود می شود». به اعتقاد او، «معنویت یک پیش شرط برای توسعه عقاید دینی است. در حالی که تجربه دینی راهی برای افزایش معنویت است. اما اینکه بدون ظرفیت معنوی بتوان به صورت معنا دار وارد تجربه دینی شد قابل تردید است». (کیانی و همکاران، ۱۳۹۴)

اشنایدر، «هدف دین و معنویت را یکی می داند و آنرا تقدس می نامد. از دیدگاه او معنویت، گرایش های سنتی، موسسه ای و گرایش های غیر الهی می باشند که خارج از اعمال و عقاید



موسسه‌های سنتی روی می‌دهند. مطالعات تجربی نشان می‌دهد که بیشتر مردم تمایل دارند خود را مذهبی و معنوی معرفی کنند. دین و معنویت هر دو می‌توانند به شکل اجتماعی یا فردی ابراز شوند و هر دو توان تسریع یا ارتقا سلامت را دارند». (اشنایدر، ۱۳۹۰).

تحلیل و تطبیق دیدگاه روانشناسان و اسلام پیرامون ارتباط دین و معنویت

معنویت و دین رابطه زیادی با هم دارند. معنویت همانند دین، ارتباط بین انسان و عرش و خدا را شامل می‌شود. همچنین بوسیله‌ی معیارهایی مانند باورهای ایمانی، تقرب به خدا و دعا و... شناخته می‌شود اما معنویت همان دینداری نیست. انسان بر خلاف سایر مخلوقات شوق رسیدن به محبوب و خالق را دارد. جیمز نلسون می‌گوید: «دین امروزه غالباً به معنی ساختارها، اعمال و عقاید سازمان یافته است حال آنکه معنویت بعد تجربی و شخصی رابطه انسان با خداست».

حال اصل سخن این است که دین از معنویت ریشه گرفته است یا معنویت از دین؟

بنظر می‌رسد معنویت ماتقدم بر دین باشد. اگر بخواهیم معنویت را با عقلانیت و اخلاق مقایسه کنیم خواهیم دید که ریشه دین در معنویت است. انسان فطرتاً متفکر و متعقل است و اخلاقیات را دوست دارد و از زشتی‌های اخلاقی گریزان می‌باشد. (البته به جهت وجود قوای وهمیه و شهویه ممکن است خلاف ذات خود عمل کند.) پس انسان چه دیندار باشد و چه بی دین تمایل دارد عقلانی رفتار کند. (با وجودی که ممکن است آنرا به فعلیت نرساند.) پس عقلانیت و اخلاق به دینداری ارتباطی ندارد و بر آن مقدم است و از آنجا که انسان جزئی از وجود خداست همیشه تمایل به رسیدن به کل را دارد و در تکاپوی این وصال است. این عشق او را فعال نگه می‌دارد شاید ریشه و اصل معنویت همین عشق به رسیدن به محبوب و معبود باشد و اگر بتواند این گرایش را به فعلیت برساند معنویت در درونش رشد می‌کند و روحی تازه در وجودش دمیده می‌شود. چنین است که می‌توان نتیجه گرفت دین و دینداری از معنویت ریشه گرفته اند. پس با این طرز برداشت انسان ذاتاً عاقل است و تمایل به سمت معبود دارد و براین اساس دین را می‌پذیرد چرا که آنرا وسیله رسیدن به هدف متعالی خود می‌داند. (حمیدیه، ۱۳۹۶)



از دیدگاه اندیشمندان اسلامی معنویت: شناخت خداوند و تقرب به سوی او است. «قریه الی الله» یعنی رابطه‌ای است حقیقی بین خدا و انسان به گونه‌ای که روح انسان به واسطه درکی که پیدا می‌کند رابطه‌ای وجودی و آزادانه با خدا داشته باشد و آنرا تقویت کند که نتیجه آن رسیدن به درجات کمال می‌باشد. در نگاه دینی کسی انسان معنوی می‌باشد که باورها و اعمال مشخصی داشته باشد لذا عده‌ای از متفکران معنویت را ذیل دین می‌بینند. (باغلی و همکاران، ۱۳۹۱)

اما معنویت منهای دین به دنبال آن است که انسان را از بحران و پوچی نجات دهد لذا برخی مطلوب‌های اخلاقی مانند احسان و نیکی، عدالت و راستگویی و مطلوب‌های روانشناختی مانند شادی و رضایت از خود را به انسان پیشنهاد می‌دهد تا بدین وسیله به زندگی او معنا دهد. (تافلر، ۱۳۷۶) اما متفکران اسلامی لازمه معنویت را دینداری می‌دانند و کانون معنویت را توحید می‌دانند. انسان با ایمان به خدای یگانه و عمل صالح (پیروی از شریعت) می‌تواند به شکوفایی معنوی برسد پس معنویت منهای دین ریاضت‌هایی است که سعادت نما هستند و انسان را به سر منزل مقصود نمی‌رسانند به همین خاطر برای رسیدن به زندگی معنوی پایبند بودن به فرائض دینی ضروری می‌باشد. (زرین کوب، ۱۳۸۱)

«معنویت دینی شاخص‌هایی دارد که عبودیت و شریعت‌گزینی از مهم‌ترین آنهاست. حتی پیروی از دین و شریعت بر یگانه پرستی فرع است. باور دینی بدون اعتقاد به خدا بی معنا خواهد بود» «امکان دارد کسی در ظاهر دین را قبول کند ولی دستورات دین را انجام ندهد. چنین فردی با روح دینداری که همان معنویت است فاصله دارد» (طباطبایی، ۱۳۸۷)

ملاصدرا نیز معتقد است که: «دیندارای ابعادی است که عبارتند از شریعت، طریقت و حقیقت. شریعت بدون طریقت و طریقت بدون حقیقت معنا ندارد. این سه در کنار هم به سیر معنوی انسان کمک می‌کنند. رسیدن به بالاترین درجه معنویت، همان علم یقینی به لقاء پروردگار و بازگشت به سوی اوست که فقط با عبادات شرعی و شکیبایی حاصل می‌شود». (رجبی، ۱۳۹۶)

حال آنکه در تفکر غرب و روانشناسان معمولاً برای معنویت رویکرد غیر دینی قائل هستند. به عنوان نمونه راستر «معنویت را امری زیستی و یک سازه شخصی می‌داند که بر تفکر و ارزش‌های افراد دلالت دارد. بعد اخلاقی و معنوی انسان را پوشش می‌دهد». از دیدگاه راستر: «مردم برای



توجیه رفتارشان دین و معنویت را از هم جدا می‌کنند در حالی که معنویت حتی می‌تواند در حوزه‌های غیر دینی هم باشد یعنی دین و معنویت متمایزند اما با یکدیگر همگرایی دارند. معنویت باعث ارتباط بین افراد یک جامعه می‌شود و تفکر انتقادی را بوجود می‌آورد و فرد را به یک شهروند خوب تبدیل می‌کند».

رایت عقیده دارد: «چون معنویت نوعی جستجو برای یافتن معناست پس به تمام فعالیت‌ها جهت می‌دهد و هیچ ارتباطی به دین ندارد. معنویت خود الگوی ارتباطی در ارتباط با دیگران و طبیعت را در اختیار همگان قرار می‌دهد و به صورت حکمت و بصیرت جلوه می‌کند. پس می‌تواند باعث تعالی انسان شود. دین یک بخش حیاتی از معنویت است و تعهد دینی امری جهانی و اجتناب‌ناپذیر است. پس معنویت ایده‌ای بزرگ‌تر از دین است و برخی از جلوه‌های آن مانند حکمت، آرامش، عشق و خرد نمود می‌کند».

در تفکر سکولار نیز نسبت به معنویت رویکردی غیر دینی دارند و آنرا امری تعالی بخش می‌دانند. جلوه‌های معنویت از نظر آنها عبارت است از توسعه مهارت‌هایی از قبیل: ارتباطی و سواد احساسی، ظرفیت‌های احساسی و زیبایی‌شناسی. آنها معنویت را تجربه شخصی می‌دانند که باعث می‌شود فرد از تجربیات خود معنا سازی کند و هویت خود را شکل دهد. (کیانی و همکاران، ۱۳۹۴)

عده‌ای معنویت را کلاً با دین متباین می‌دانند و معتقدند معرفت‌های دینی نامعتبر هستند. در حقیقت امروزه دین، ذات و جوهر خود را نزد عده‌ای از دست داده است. همچنین دین را نوعی تعصب‌گرایی و بی‌مدارایی و تعبد می‌دانند در حالی که در معنویت تقلید را به حداقل می‌رسانند و آنرا عقلانی می‌پندارند. پس معنویت را اصل می‌دانند و معتقدند دین با عقل سازگاری ندارد و از تعبد و احساسات ریشه گرفته حال آنکه ریشه معنویات را عقل می‌دانند. پس انسان مدرن، معنویت را در انحصار دین نمی‌داند. دلیل دیگر آنها تاریخی بودن ادیان است. آنها دین را مخصوص گذشتگان می‌دانند که در پاسخگویی به نیاز انسان متجدد ناتوان است اما معنویت پویاست و به مکان و زمان خاصی اختصاص ندارد. قائلین به تباین دین و معنویت می‌گویند نتایج عمل خود را در همین جهان می‌بینیم در حالی که دین باوران معتقدند پس از مرگ آثار اعمال خود را می‌بینند. (محمدی، ۱۳۹۰)



شهید مطهری عقیده دارد: «جامعه بشری بدون معنویت، بقا ندارد و حتی مکاتب مادی که همه چیز را مادی تفسیر می‌کنند نیازمند معنویت هستند». او می‌گوید: «هدف اصلی اسلام و مهم‌ترین عامل نگهدارنده آن معنویت است تکوین انسان‌ها صد درصد معنوی است». (مطهری، ۱۳۸۹)

«از نظر او معنویت حقیقی مبتنی بر ایمان به خداست. معنویت نظام اعتقادی و فکری جدایی ندارد؛ لذا معنویت مفهوم جامعی است که حاصل تمام آموزه‌های دین اسلام است. معنویت مبتنی بر ایمان حقیقی است که همه ابعاد زندگی انسان را در بر می‌گیرد و چون منبع معنویت اسلام قرآن است لذا وحیانی و خطا ناپذیر است». (همان)

مک گراث (یکی از متأللهانی که در حوزه مسیحیت به رابطه دین و معنویت پرداخته است): معنویت را عضو مهمی در دین می‌داند و می‌گوید: «معنویت باید خدا محور باشد و به متون مقدس تکیه داشته باشد. معنویت را جامع می‌داند و ارتباط عمیقی بین معنویت و اعتقادات قائل است». او همچنین می‌گوید: «معنویت باید متقن باشد». مک گراث و عده‌ای دیگر از روشنفکران غربی سعی می‌کنند فاصله بین دین و معنویت را کم کنند و به همگرایی برسند و معنویت دینی را باور دارند. اینها معنویت دینی را از اعتقادات دینی جدا نمی‌دانند بلکه می‌گویند معنویت باید بر اعتقادات دینی تکیه کند. از دیدگاه مک گراث: «معنویت مسیحی بازتاب کل تلاش فرد برای کسب رابطه با خدا است که شامل عبادات فردی و جمعی و نتایج آن است. او معنویت را اعتقادات و مناسک دینی می‌داند و معنویت را عینا اعتقادات نمی‌داند. از نظر او معنویت یعنی «مومن بودن به کتاب مقدس و ریشه داشتن در سنت مسیحی». پس از دیدگاه مک گراث معنویت نوعی ارتباط فرعی مبتنی بر معرفت است و از امور اجتماعی جدا نیست و به دین وابستگی دارد و در حقیقت دین باعث حفظ و تقویت معنویت می‌شود. (مک گراث، ۱۳۸۴)

برخی متفکران دین و معنویت را مترادف می‌دانند. مانند رودگر (۲۰۰۰) معنویت را یک ویژگی شخصی می‌داند که دین برای پاسخ به آن آمده است. همه انسان‌ها این بعد یعنی معنویت گرایی را دارند و تلاش می‌کنند آنرا به شکوفایی برسانند. تمایل به دینداری نمونه‌ای از روش‌های ارضای این نیاز است. البته تنها راه ارضای این نیاز (معنویت گرایی)، دین نیست. در مغرب جنبش‌هایی بوجود آمده اند که تلاش می‌کنند برای رسیدن به معنویت جایگزینی غیر دین پیدا کنند. آنها راه



حل‌هایی ارائه می‌دهند که از محدودیت‌ها دور باشد و در راه حل‌های خود به شایستگی‌های انسان کمتر توجه می‌کنند. (شعبانی سارویی، ۱۳۸۷)

از دیدگاه روانشناسان انسان دارای ابعاد وجودی مختلفی می‌باشد که این ابعاد عبارتند از بعد زیستی، بعد روانی، اجتماعی و معنوی. بعد معنوی انسان به عنوان یکی از مهم‌ترین جنبه‌های وجودی انسان امروزه مورد مطالعه روانشناسان و پژوهشگران قرار گرفته است.

از آنجا که معنویت با دین پیوند عمیقی دارد و در حقیقت جوهره اصلی دین همان توجه به عالم معنا و وجود متعالی و مطلق است لذا مفهومی است که توجه به آن اهمیت زیادی دارد. در حقیقت معنویت و دین یکی نیستند بلکه از دیدگاه روانشناسان معنویت اعم از دین است پس هر فرد دیندار را معنوی می‌دانند در حالی که هر فرد معنوی لزوماً دیندار نیست. یکی از دلایل روی آوردن امروز بشر به معنویات تحول در علم روانشناسی می‌باشد بدین صورت که روانشناسان در پی از بین بردن رنج‌ها و اضطراب‌ها و مشکلات روحی و روانی بشر، او را به مثبت‌گرایی و امیدواری، کمال‌خواهی، خود شکوفایی، شادکامی و عشق‌ورزی و مفاهیم متعالی دیگر رهنمون می‌شوند و تلاش دارند زندگی انسان را پر بارتر کنند و از آنجا که دین و معنویت اشتراکات زیادی دارند حتی روانشناسان مخالف دین هم نیم‌نگاهی به آن داشته‌اند. اکثر آنان معتقدند اندیشه و عمل دین‌ورزانه و معنویت‌گرایانه رفتار درونی و بیرونی فرد را تحت تاثیر قرار می‌دهد و درون او را تا حدودی پالایش می‌کند. در حقیقت آنها بیش از دین به معنویت توجه دارند و آن را در زندگی انسان موثر می‌دانند.

حال آنکه از دیدگاه اسلام دین از معنویت گسترده‌تر است و شرط معنوی بودن کاری شناخت خدا و نیت قرب به او می‌باشد. بدین صورت که انسان به طور آزادانه و مختار با خدای خود ارتباط برقرار می‌کند و به دنبال این ارتباط به مراتب کمال می‌رسد و زمینه برای قرب الهی فراهم می‌شود. لذا در زندگی فرد دیندار معنویت می‌تواند تمام ابعاد زندگی او را تحت تاثیر قرار دهد به طوری که حتی می‌تواند بعد جسمانی انسان را تعالی بخشد و انسان را صاحب روح پاک و حیات طیبه کند. اما شرط آن دیندار بودن است. امور معنوی زمانی می‌تواند روح و جسم انسان را تعالی بخشد که هدفمند و جهت‌دار باشد. معنویت اسلامی آن است که براساس عمل به مجموعه‌ای از رهنمودها حاصل شود که حقایق ماورایی سخن می‌گوید حقایقی که به انسان جایگاهش در نظام



هستی را نشان می‌دهد و یادآوری می‌کند. در حقیقت انسان در سایه دین چارچوب مشخصی پیدا می‌کند چرا که بتنهایی و با تکیه بر عقل خود قادر به پاسخگویی به نیازهای فطری خود نیست به همین دلیل بخش عمده دین بایدها و نبایدهاست تا نیازهای انسان را برآورده کند و از طریق بایدها و نبایدها می‌توان به معنویت واقعی رسید و انسان معنوی شد.

نتیجه‌گیری

مفهوم دین و معنویت دو مفهوم کلی هستند که تعاریف مختلف و گوناگونی در مورد آنها آمده است. از دیدگاه مسلمانان، دین پاسخ به نیاز فطری بشر و همسو با خواسته‌های درونی اوست و معنویت نیز از نیازهای اساسی بشر است و عنصری مهم در دین می‌باشد. اسلام برای جهان، خالقی حکیم و دانا قائل است و انسان را اشرف مخلوقات و خلیفه خدا می‌داند مسلمانان معتقدند هدف از زندگی قرب الهی و رسیدن به خشنودی خدا است. این طرز فکر، معنویت را در زندگی انسان جاری می‌کند و برکات و آثار زیادی را برایش به ارمغان می‌آورد که مهم‌ترین آن معنایابی زندگی و احساس آرامش است.

حال آنکه در تفکر غرب به دلیل عدم التزام به دین الهی و با ترویج عقلانیت محض و محور قرار دادن انسان، شرایطی بحران‌زا را به وجود آورده‌اند و برای رهایی از این معضل با توسل به راه‌های مختلف روز به روز این بحران را عمیق‌تر می‌کنند. معنویت‌های کاذب، پیشنهاد آنها برای برون رفت از مشکلات است. آنها با تناقض‌گویی و ارائه راه‌حل‌های غیر اصولی باعث سردرگمی و اضطراب پیروان خود شده‌اند آمار بالای مصرف مواد مخدر و الکل، افسردگی‌های روحی و روانی، خودکشی‌ها و... نشان دهنده عدم موفقیت چنین معنویاتی می‌باشد. در معنویت‌های نوپدید برای رهایی انسان از مصایب و آسیب‌های روحی نسخه‌ای می‌پیچند که حاصل آن دوری از خدا و شریعت است.

حال آنکه در معنویت دین اسلام با توصیه به خدا محوری و شریعت‌گرایی و معاد باوری، هدفی متعالی را در مقابل انسان قرار می‌دهند و به حیات انسان جهت و محور می‌دهند و بدین وسیله انسان را به ارزش وجودی خود واقف می‌کنند تا با قرار گرفتن در مسیر درست به هدف والای خود دست پیدا کند.



در بخشی از این پژوهش به مقایسه تاثیر دین در معنویت و تقویت آن پرداخته شده است و به این نتیجه رسیدیم که دین عامل جهت دهنده و تقویت کننده معنویت است. معنویت اسلامی به زندگی معنا می‌بخشد و باعث تعالی انسان می‌شود که حاصل آن برخورداری از حس آرامش است. و برخلاف آن معنویت‌های نوظهور و غربی همچون سرابی هستند که ظاهری فریبنده دارند و پیروی از آنها سبب انحطاط ارزش‌های اخلاقی می‌گردد. همچنین از آنجا که این معنویات از درون انسان سرچشمه نگرفته اند قادر نیستند نیازهای فرامادی انسان را پاسخ بدهند. تفکرات اوشو و پائولو ویشنهادات آنها در جهت رفع دغدغه‌های امروزی نشان دهنده نیاز شدید بشر به رهایی از این مشکلات می‌باشد. در حقیقت انسان مدرن تشنه‌ای است که سیراب شدن خود را در زندگی مادی زیبا و مرفه نمی‌بیند و به راه‌های مختلف متوسل می‌شود تا به نیاز خود پاسخ دهد. امروزه بشر در دنیای پیشرفت علم و تکنولوژی در عصر واژگونی ارزشها به سر می‌برد و خلا معنویت در تمام ابعاد زندگی او احساس می‌شود.

حال آنکه پیروی از دین به زندگی معنا می‌بخشد چرا که در سایه آن معنویت رنگ و بویی خدایی می‌گیرد و زندگی لذت بخش و امیدوار کننده می‌شود. لازم رسیدن به چنین جایگاهی آگاهی بخشی و ارزیابی از دستاوردها، تقویت اعتماد بنفس و خود باوری و حفظ قداست دین با معرفی صحیح آن است پس در راه رسیدن به این هدف صرفاً نیت پاک مبلغان کافی نیست بلکه باید بصورت اصولی و کارشناسی شده عمل کرد.

بدون شک، تمام ابعاد زندگی انسان از دیدگاه اسلام، معنوی و در راستای بندگی و دلدادگی و عشق به خداوند می‌باشد پس با ایمان راسخ، هوشمندی، فعال کردن افراد و گروه‌های با استعداد و تشویق جوانان به مطالعه و خردورزی و ارتقا سطح اعتماد به نفس آنها برای نوآوری و خلاقیت و انجام کارهای پژوهشی در زمینه مخاطب شناسی و معرفی دقیق و بدون تعصب دین و معنویات و نتایج حاصل از آنها می‌توان شرایط دینداری و ترویج معنویت دینی را فراهم کرد. چرا که دین فهمی، دین باوری و دینداری هر سه ارتقا پذیر هستند. لذا جریان‌های دینی باید برنامه‌ای مدون داشته باشند، در کار خود اولویت بندی داشته باشند، نیازها و امکانات را برآورد کنند، از افراد



مستعد حمایت کنند و بدین وسیله فضای فکری و فرهنگی جامعه را متحول کنند. در برابر تهاجم دشمن قوی و منطقی باشند.

منابع

- ابن سینا، (۱۳۷۵)، الاشارات والتنبیها، شرح خواجه طوسی قطب الدین رازی. قم: انتشارات البلاغه تعداد. ۳۴۳ص.
- اشنایدر، س، (۱۳۹۰)، معنویت و روانشناسی مثبت. ترجمه: مهرداد کلاتتری. تهران: انتشارات کنکاش. ۱۳۰ ص.
- باغکلی، ح، شعبانی ورکی، ب، غفاری، ا. نهاوندی، ع، (۱۳۹۱)، «نقد مفهوم معنویت در تربیت معنوی معاصر معنویت دینی و نوپدیدگی». مجله پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. دوره ۱۶. شماره ۳. ص ۸۹-۱۱۵.
- باقری پور، ا. (۱۳۸۹)، «یونگ و روانشناسی دین». مجله جستارهای فلسفی. شماره ۱۸. ص ۱۸۱-۱۵۵.
- پارسا نیا، ح. کاظمی، ف. (۱۳۹۱)، «نقش اجتماعی دین از دیدگاه ابن سینا». فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز. دوره ۱۲. شماره ۴۵. ص ۱۸-۱.
- تافلر، آ. (۱۳۷۶)، به سوی تمدن جدید، ترجمه: محمد دانا جعفری. تهران: سیمرخ. ۱۴۰ ص.
- جوادی آملی، ع. (۱۳۹۲ الف)، دین شناسی و انتظار بشر از دین (چاپ هفتم). قم: انتشارات اسرا. ۳۰۴ص.
- حمیدیه، ب. (۱۳۹۶)، «نسبت مفهومی معنویت و دین». پژوهشنامه ادیان. سال یازدهم. دوره ۲. شماره ۲۲. ص ۷۹-۱۰۶.
- رجیبی، ا. (۱۳۹۶)، «بررسی نقش شریعت در معنویت دینی از منظر ملاصدرا». فصلنامه علمی-پژوهشی اندیشه نوین دین. سال سیزدهم. شماره ۵۰. ص ۴۵-۶۴.
- زرین کوب، ع. (۱۳۸۱)، دنباله جست و جو در تصوف ایران (چاپ پنجم). تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر. ۴۱۲ص.



- شعبانی ساروئی، ر. (۱۳۸۷)، جریان شناسی. سازمان بسیج فرهنگیان. ۲۳۸ ص.
- طباطبایی، م، ح. (۱۳۹۷)، مباحث علمی در تفسیر المیزان (چاپ سوم). به کوشش جامعه مدرسین حوزه علمیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی. جلد ۲. ۷۶۰ ص. چاپ سوم تعداد صفحه ۷۶۰
- طهماسبی، ن. (۱۳۸۹)، «بررسی ارتباط نگرش مذهبی با میزان اضطراب، افسردگی و سلامت روان گروهی از بیماران بیمارستان شهدای هفتم تیر». فصلنامه روانشناسی نوین. شماره ۱۶، ص ۶۲-۷۸
- کیانی، م. مهرمحمدی، م. صادق زاده قمصری، ع. نوذری، م. باقری، خ. (۱۳۹۴). «مفهوم شناسی معنویت از دیدگاه اندیشمندان تربیتی غربی و مسلمان». اسلام پژوهشی تربیتی. سال هفتم. شماره ۲. ص ۹۷-۱۱۵
- محمدی، ع. (۱۳۹۰)، «نقد نظریه تباین دین و معنویت». معرفت کلامی. سال دوم، دوره ۷. شماره ۳. ص ۱۱۵-۱۳۶
- مطهری، (۱۳۶۸)، بیست گفتار. انتشارات صدرا. ۲۸۰ ص.
- (۱۳۹۹)، ختم نبوت. انتشارات: صدرا. ۱۱۶ ص.
- (۱۳۷۷ الف)، مجموعه آثار. انتشارات صدرا (چاپ پنجم). جلد ۱۳. ۳۳۶ ص.
- (۱۳۸۱)، مجموعه آثار (چاپ اول). انتشارات صدرا. جلد ۲۱. ۵۱۰ ص.
- (۱۳۸۳)، وحی و نبوت. مجموعه آثار (چاپ یازدهم). تهران: صدرا. ۱۵۶ ص.
- مک گراث، آ. (۱۳۸۴)، درسنامه الهیات مسیحی. ترجمه: بهروز حدادی. قم: نشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذهب. ۹۸۲ ص.
- موسوی مقدم، ر. بیرانوند، ز. (۱۳۹۳)، «مبانی نظری و مفهوم انسان معنوی در اندیشه ابن سینا و علامه طباطبایی». اندیشه نوین دینی. شماره ۳۹. ص ۱۴۱-۱۵۸
- یاسمی نژاد، پ. گل محمدیان، م. سعیدی پور، ب. (۱۳۸۹)، «درآمدی بر رابطه دین و معنویت با روانشناسی با تکیه بر دیدگاه چند تن از روانشناسان». قیسات. سال پانزدهم. ص ۱۱۳-۱۳۰